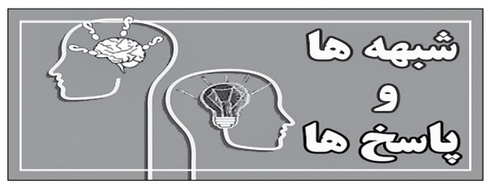

موقعیّت ازدواج برای دختران بی‌حجاب یا با حجاب؟

شبهه: در کم‌حجابی و بی‌حجابی جذّابیّت‌های خانم‌ها آشکار می‌شود و در پی آن، موقعیّت خواستگاری و ازدواج بیشتری برایشان فراهم می‌گردد، ولی وقتی دختری حجاب داشته باشد و خودش را بپوشاند و محجّبه و محجوب باشد، نمی‌تواند با هیچ پسری ارتباط برقرار کند و در نتیجه خواستگار نخواهد داشت. چه بسیار دختران با حجاب که به همین جهت ازدواج نکرده‌اند.

پاسخ: در پاسخ به این شبهه باید به سه نکته توجّه کنیم.

لزوم خواستگاری با مشارکت خانواده

نکتهٔ اوّل این است که الگوی پایه و اصلی برای خواستگاری در اسلام این است که خواستگاری با مشارکت و همکاری خانواده‌ها انجام بگیرد؛ نه بر اساس رفاقت و آشنایی زوجین در دوران نوجوانی و جوانی؛ یعنی خانواده نقش بسیار مهمی در انتخاب همسر و گزینش او دارد.

زنان خویشاوندان و اقوام، همیشه دخترها را با حجاب و بدون حجاب می‌بینند و می‌پسندند و معرفی می‌کنند و به این ترتیب پیوندها شکل می‌گیرند. به همین دلیل در جامعهٔ سنّتی ما در گذشته، با اینکه حجاب وجود داشت، مشکل خواستگاری دیده نمی‌شد. در گذشته این‌طور نبود که جرقهٔ ازدواج از ابتدا بر اساس ملاقات‌های شخصی زده شود. دختران در مهمانی‌ها و رفت‌وآمدهای خانوادگی دیده یا معرفی می‌شدند و سپس جلسه‌ای تنظیم می‌شد تا آقای خواستگار و دخترخانم همدیگر را ببینند و دربارهٔ تشکیل خانواده به توافق برسند که البته این شیوه در حال حاضر نیز در میان اکثر خانواده‌ها جریان دارد.

این الگوی خواستگاری و ازدواج خیلی موفّق‌تر از روش‌های دیگر است چون در دوران نوجوانی و جوانی، پسر و دختر در زمینهٔ انتخاب شریک زندگی خود، تجربیّات کافی ندارند و ممکن است از روی هوا و هوس و تمایلات ابتدائی دست به انتخاب بزنند. به همین دلیل است که ازدواج‌های خیابانی دچار شکست‌های بسیاری می‌شوند ولی وقتی پای خانواده وسط باشد، اگر خانواده اهل تعصب نبوده و فهمیده باشند، همکاری بزرگ‌ترها و پیشنهادها و مشاوره‌های آنان می‌تواند به انتخاب موفّق انسان خیلی کمک کند.

الگوی پایه و اصلی برای خواستگاری در اسلام این است که خواستگاری با مشارکت و همکاری خانواده‌ها انجام بگیرد؛ نه بر اساس رفاقت و آشنایی زوجین در دوران نوجوانی و جوانی؛ یعنی خانواده نقش بسیار مهمی در انتخاب همسر و گزینش او دارد. در گذشته این‌طور نبود که جرقهٔ ازدواج از ابتدا بر اساس ملاقات‌های شخصی زده شود. دختران در مهمانی‌ها و رفت‌وآمدهای خانوادگی دیده یا معرفی می‌شدند و سپس جلسه‌ای تنظیم می‌شد تا آقای خواستگار و دخترخانم همدیگر را ببینند و دربارهٔ تشکیل خانواده به توافق برسند. که البته این شیوه در حال حاضر نیز در میان اکثر خانواده‌ها جریان دارد.

استثناهای حجاب

نکتهٔ دوّم این است که اسلام در موضوع حجاب دستور نداده است که زنان تمام بدن خود را بپوشانند و علی‌رغم اینکه زیبایی صورت از موی سر و برخی از اندام‌های بدن بیشتر است، گِردی صورت را استثناء کرده است. این استثناء فلسفه‌هایی دارد؛ از جمله اینکه زن‌ها به سختی دچار نشوند و در انجام کارها راحت باشند. یکی دیگر از فلسفه‌های بازبودن گِردی صورت، این است که افراد شناخته شوند و امکان تعاملات اجتماعی برای آنها شکل بگیرد. یکی از فلسفه‌هایی که در کنار این موارد قرار دارد، این است که زنانی که می‌خواهند ازدواج کنند و تشکیل خانواده بدهند باید شناخته شوند و دیگران بر اساس چهره، آنها را بپسندند؛ زیرا مهم‌ترین مسئلهٔ ظاهری که در انتخاب همسر دخالت دارد چهره است.

درخصوص مسئلهٔ خواستگاری، دستورات اسلام راهگشاتر است. بعد از اینکه دو نفر همدیگر را دیدند و انتخاب کردند، به فتوای خیلی از مراجع، شریعت اجازه داده است که خانم‌ها موهای سرشان را هم آشکار کنند، تا خواستگار ببیند و حتّی اجازه داده‌اند که دخترخانم، چادر یا لباس نازکی بپوشد تا حجم بدن او هم دیده شود. پس در قانون پوشش اسلامی، گِردی صورت زنان، باز است و مانعی برای دیده‌شدن و پسندیده‌شدن وجود ندارد و افراد می‌توانند همدیگر را بشناسند و ارتباط کلامی داشته باشند. اگر دستور دین این بود که هیچ قسمت از بدن هیچ زنی نباید دیده شود، در آن صورت، فرآیند خواستگاری، دشواری‌های خاصّ خودش را پیدا می‌کرد امّا دستور دین چنین نیست.

مردان، طرفدار زنان محجوب

نکتهٔ سوّم این است که هرچند حجاب از طرفی جذابیّت‌های بصری زن را کم می‌کند امّا از جهت دیگری برای زنان جذابیّت ایجاد می‌کند. مردها معمولاً زنی را می‌پسندند که محجوب و محجّبه باشد و با افراد مختلف ارتباط نداشته باشد و دیگران در او چشم طمع نداشته باشند. بین دو خانم که هر دو زیبا رو هستند ولی یکی از آن دو محجبه است و با مردان هیچ ارتباطی ندارد و دیگری که با مردان ارتباط و رفت‌وآمد دارد؛ به‌طور طبیعی مردها آن خانمی را بیشتر می‌پسندند و جذب او می‌شوند که با کسی ارتباط نداشته است. پس حجاب به‌خاطر اینکه ارتباطات زن را با دیگران کنترل می‌کند و به زن، وقار و متانت بیشتری می‌بخشد، جذابیّت هم ایجاد می‌کند. در این‌جا لازم است به این نکته بپردازیم که این شبهه و اِشکال، در محیط‌های خاصّی بحقّ است و آن هم اینکه بعضی از خانواده‌های مذهبی دخترانشان را به‌خاطر رضای خدا و محافظت از آفت‌ها و حفظ پاکدامنی و عفت، با حجاب حدّاکثری تربیت می‌کنند و به‌طورطبیعی چنین دختری با هیچ پسری در ارتباط نیست. از طرف دیگر خانوادهٔ او نیز تلاشی برای ازدواج این دختر انجام نمی‌دهند و در این‌باره کوتاهی می‌کنند. این خانواده‌ها دختر خود را به محیط‌های مختلف نمی‌برند و با افراد دیگر موضوع ازدواج او را مطرح نمی‌کنند تا در صورت لزوم این دختر، به دیگران معرفی شود. وقتی خود دختر به‌خاطر عفّت و پاکدامنی‌اش وارد رابطه با پسران نمی‌شود و خانوادهٔ او نیز زمینهٔ ازدواجش را فراهم نمی‌کند، سنّ دختر بالا می‌رود و فرصت ازدواج برای او به وجود نمی‌آید. در چنین مواردی راه‌حلّ این نیست که ما حجاب حدّاکثری را کنار بگذاریم بلکه راه‌حل این است که پیوندهای خانوادگی و ارتباطات تقویت شود تا فرصت ازدواج برای دختران فراهم گردد. مضاف بر آن، درست است که بر اساس فطرت، خواستگاری معمولاً از طرف آقایان انجام می‌گیرد و شریعت و دین هم این موضوع را تأیید کرده‌اند که اصل اوّلی آن است که آقایان به خواستگاری خانم‌ها بروند؛ امّا در عین حال دین، اجازه داده است که خانم‌ها هم از آقایان خواستگاری بکنند. در زمان رسول خدا(صلّی‌الله علیه وآله) گاهی خانم‌ها خواستهٔ خود را پیش رسول خدا مطرح می‌کردند و از ایشان می‌خواستند که برای آن‌ها همسر مناسبی معرفی کنند و حضرت نیز کسی را معرفی می‌کردند.(الکافی، ج۵، ص۳۸۰) خانمی که خودش تمایل به ازدواج دارد باید از ارتباطات خانوادگی و اجتماعی برای پیوند ازدواج استفاده کرده و به این وسیله زمینهٔ ازدواج را فراهم کند. البته این سخن به‌معنای آن نیست که زن، پردهٔ عفّت و حجابش را کنار بزند و خودش را در معرض دید مردان مختلف قرار بدهد و به انواع روابط ناصحیح کشیده شود تا در موقعیّت خواستگاری و ازدواج قرار بگیرد. بی‌حجابی به جای اینکه زمینه‌ساز خواستگاری باشد، زمینه‌ساز ارتباطات پراکنده و گسترده‌ای است که معمولاً منجر به تشکیل خانوادهٔ موفّق نمی‌شود؛ در حالی که خواستگاری مقدّمه‌ای برای تشکیل خانوادهٔ موفّق است.

محمد حسن وکیلی

بررسی آثار و آداب ذکر الله

خوشا آنان که دائم در نمـــازند!

محمدرضا سادات

شاید بهترین عبادت در میان عبادات شرعی، ذکر الله باشد؛ زیرا ذاکر همواره متوجه خدا و وجه‌الله و به یک معنا «دائم در نماز» است. بر همین اساس خدا به پیامبران و مؤمنان فرمان می‌دهد که ذکر کثیر داشته باشند؛ زیرا آثار بسیاری بر آن مترتب است که در عمل عبادی دیگر نیست.

البته یاد خدا، می‌بایست همه وجود شخص را دربر گیرد و تنها به ذکر زبانی یا ذکر قلبی بسنده نشود؛ بلکه همه اعمال او به‌گونه‌ای باشد که «ذکرالله» در آن نمود داشته و پایه و اساس باشد.

با نگاهی به روحیه و رویه عارفان بالله و سالکان الی الله می‌توان به این نکته دست یافت که آنان ذکر را کلیدی‌ترین عبادت دانسته و بر اذکار تاکید فراوان دارند تا جایی که برخی شبانه‌روز به ذکر زبانی و قلبی اشتغال داشته و دارند؛ اما شکی نیست که ذکر الله حقیقی به این است که انسان همه فکر و ذکر و عمل خویش را مطابق فرمان الهی و دین تنظیم کند و رضایت الهی را بجوید؛ زیرا ذکری که فاقد اطاعت و رضایت الهی باشد، هر چند ممکن است تاثیراتی داشته باشد، اما آثار تام و کامل نخواهد داشت.

ذکرالله در اولیای الهی چنان است که هیچ چیزی آنان را به خود مشغول نمی‌دارد و به خاطر شرایط حضور در دنیا و زندگی و فعالیت‌های دنیوی از کار و بار و خرید و فروش و زینت‌های زندگی دنیوی، گرفتار غفلت و فراموشی نمی‌شوند، بلکه دلمشغولی آنان را خدا تشکیل می‌دهد و در همه ابعاد وجودی و نیز راه و روش و مقصد و مقصود خدا را مد نظر، بلکه مورد اهتمام تمام قرار می‌دهند و همانند عاشقی تمام،«أَشدّ حُبّا لله» (عشق شدید خویش) را در لحظه لحظه زندگی خویش به نمایش می‌گذارند.

آثار ذکر الله

بی‌گمان انسان زمانی اشتیاق به چیزی می‌یابد که آثار مثبت و سازنده آن را در وجود و زندگی خویش ببیند. جزم به تاثیر مثبت و سازنده به هر میزان قوی‌تر و گستره تاثیرگذاری ژرف‌تر باشد، به همان میزان اشتیاق بیشتر می‌شود و عزم بر انجام آن تقویت می‌شود تا جایی که ممکن است شخص همه زندگی از جان و مال و عرض خویش را برای دستیابی به آن قرار بدهد تا به مقصود و مطلوب خویش برسد.

بر همین اساس، خدا در قرآن، برای ترغیب مؤمنان به انجام کاری یا ترک کاری، به آثار مثبت و منفی آن پرداخته است. در این‌جا به برخی از مهم‌ترین کارکردها و آثار ذکرالله توجه داده می‌شود:

۱. ساماندهی زندگی براساس حلال و حرام و اطاعت و رضایت الهی: ذکرالله چنان در انسان و زندگی دنیوی و اخروی و نیز مادی و معنوی وی تاثیر دارد که شخص باید آن را به عنوان مهم‌ترین خواسته بخواهد و غرق در آن شود. از این‌رو از ذکرالله در قرآن تعبیر به «ذکر الله اکبر» شده است.(عنکبوت، آیه ۴۵)

بر اساس تفسیری از امام صادق(ع) علت آنکه ذکر الله «اکبر» دانسته شده، از آن‌روست که انسان مؤمن در زندگی خویش هنگام مواجهه با حلال و حرام، تنها اطاعت و رضایت خدا را می‌بینند.(تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷، حدیث ۳۲)

پس نخستین تاثیر و کارکرد اصلی ذکر الله، جهت‌گیری در زندگی انسان براساس حلال و حرامی است که خدا تعیین کرده و اطاعت و رضایت خدا در آن تحقق می‌یابد.

این بدان معناست که زندگی ذاکر الهی مبتنی بر شناخت حلال و حرام در اعمال خویش و تحقق اطاعت و رضایت الهی است و چیز دیگری را ملاک در رفتار و اعمال خویش قرار نمی‌دهد. از این‌روست که «ذکر الله» «اکبر» دانسته می‌شود؛ زیرا کسی که ذاکر است، تمام جهت‌گیری‌های زندگی‌اش را خدا قرار می‌دهد و از جمله مهم‌ترین تجلیات آن در حلال و حرام الهی و اطاعت و رضایت اوست.

ذکر الله از هر عمل عبادی دیگر افضل است؛ زیرا اعمال عبادی برای توجه و یادکرد خدا است و کسی که ذکر الله دارد یعنی مشغول عبادت است و در اطاعت و رضایت خدا است. از این‌روست که ذکر الله در قرآن، اکبر دانسته شده که می‌تواند بزرگی آن به سبب فضیلت در عبادت و افضل اعمال بودن باشد.

بنابراین، به هر میزان انسان نسبت به حلال و حرام خدا کوتاهی کند به همان اندازه از ذکر الله فاصله گرفته است.

پس کسانی که ذکر الله زبانی دارند یا مدعی ذکر الله قلبی هستند، زمانی در ادعای خویش صادق هستند که همه اعمال آنان مبتنی بر حلال و حرام الهی باشد و اطاعت و رضایت خدا را بخواهند و کسی که در حلال و حرام خدا کوتاهی داشته باشد، به همان میزان از ذکر الله دور است و صداقت ندارد.

از نظر امام صادق(ع)، دلیل اکبر بودن ذکر الله آن است که شخص را در جهت‌گیری زندگی در دایره حلال و حرام و اطاعت و رضایت الهی قرار می‌دهد؛ زیرا اعمال عبادی دیگر از جمله نماز که خود مصداقی از ذکر الله است، زمانی تاثیر خودش را دارد که در آن حلال و حرام الهی در تمامی ابعاد ملاحظه شده و خدا و اطاعت و رضایت او مدنظر باشد؛ در چنین شرایطی است که نماز در مقام بازدارنده از زشتی‌ها و منکرات قرار می‌گیرد و انسان را از حرام دور نگه می‌دارد.(عنکبوت، آیه ۴۵) در حقیقت اگر نماز بازدارنده از زشتی و منکر است؛ این در زمانی خواهد بود که در قالب «ذکرالله» انجام شود نه یک عادت رفتاری و رویه عبادی؛ از همین‌رو خدا در ادامه همین بخش از آیه می‌فرماید که «ذکر الله اکبر» است؛ این اکبر بودن ذکر الله نسبت به نماز است که خود ذکر الله در مقطعی از زمان، یعنی همان اوقات پنج گانه است؛ اما کسی که «ذکر الله» دائمی دارد، در همه لحظات زندگی و اعمال و رفتار خویش، اطاعت خدا و رضایت او را می‌جوید و حلال و حرام را مراعات می‌کند.

به سخن دیگر، تفسیر حضرت امام صادق(ع) به اینکه مراد از «ذکر الله اکبر» توجه و یادآوری خدا در هنگام مواجهه با حلال و حرام است، توجه دادن به این نکته است که مؤمن باید همواره زندگی خویش را در دایره حلال و حرام و اطاعت و رضایت خدا قرار دهد و نه فقط در هنگام اقامه نماز بدان توجه داشته باشد، بلکه همواره متوجه خدا و حلال و حرام او و اطاعت و رضایت الهی باشد؛ یعنی از نظر قرآن، هر چند که نماز به عنوان ذکر الله در مقاطعی از شبانه‌روز انسان را متوجه به خدا می‌کند، اما این به تنهائی کفایت نمی‌کند و انسان باید در تمام لحظات متوجه خدا باشد و حلال و حرام و اطاعت و رضایت او را بخواهد.

این توجه دائمی به ذکر الله فراتر از ساحت نماز و اقامه آن که خود بازدارنده از حرام و زشتی و منکر است، موجب می‌شود تا مؤمن هرگز دمی از دایره اطاعت و رضایت خارج نشود و همه افکار و رفتار و عقاید و اعمالش را در چارچوب حلال و حرام خدا و بایدها و نبایدهای او تنظیم کند.

نخستین تاثیر و کارکرد اصلی ذکر الله، جهت‌گیری در زندگی انسان براساس حلال و حرامی است که خدا تعیین کرده و اطاعت و رضایت خدا در آن تحقق می‌یابد. این بدان معناست که زندگی ذاکر الهی مبتنی بر شناخت حلال و حرام در اعمال خویش و تحقق اطاعت و رضایت الهی است و چیز دیگری را ملاک در رفتار و اعمال خویش قرار نمی‌دهد.

این‌گونه است که ذکر الله در ساحت اندیشه و تخیلات، انسان را حفظ می‌کند(شعراء، آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷)، و او در هنگام مواجهه با تماس شیاطین توانایی بصیرت می‌یابد و خود را از فتنه و شرورشان نگه می‌دارد (اعراف، آیه ۲۰۱) و از مخالفت با خدا دل‌نگران و ترسان و هراسان است(انفال، آیه ۲) و آتش خواسته‌های خویش را به خاطر اطاعت و رضایت الهی خاموش می‌کند(حج، آیات ۳۴ و ۳۵) و از حزب شیطان و تاثیر زیانبار آن و زیان ابدی می‌رهد(مجادله، آیه ۱۹)، چنان‌که از ظلمات به ذکر الله به سوی نور می‌رود.(احزاب، آیات ۴۱ تا ۴۳)

به هر حال از نظر قرآن، ذکر الله عامل مهم در نهی و منع از زشتی و منکر است. مؤمن موظف است همه ابعاد وجودی‌اش از قول و فعل و اندیشه و انگیزه براساس ذکر الله باشد و این ذکر دائمی به عنوان بزرگ‌ترین عمل عبادی می‌تواند آثاری بس بزرگ داشته باشد که در ادامه به برخی دیگر از آنها اشاره می‌شود.

۲. اطمینان قلبی: انسان در زندگی دنیوی به اسبابی چون فتنه‌ها، شرور،مصیبت‌ها، وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی و مانند آنها در حال اضطراب و تشویش، شک و تردید و مانند آنها است. مؤمنانی که در حال ذکر هستند، با ذکر الله به اطمینان قلبی می‌رسند و شک و تردید از دل آنان بیرون می‌رود و جزم و عزم و اندیشه و انگیزه و قول و فعل خویش را در چارچوب الهی ساماندهی می‌کنند.(رعد، آیه ۲۸)

۳. آسایش: همان‌گونه که ذکر الله موجب آرامش و اطمینان و زدودن اضطراب می‌شود، همچنین موجب آسایش در زندگی می‌گردد؛ اما کسی که از ذکر الله اعراض می‌کند، خود را به سختی می‌افکند و از نظر اقتصادی در تنگنا قرار می‌گیرد.(طه، آیات ۱۲۳ و ۱۲۴)

۴. اسوه‌پذیری از پیامبر(ص): هر کسی پیامبر(ص) را به عنوان سرمشق نیک زندگی خویش قرار نمی‌دهد؛ بلکه تنها کسانی در مسیر پیامبر(ص) حرکت کرده و مقام ایشان را به عنوان مرجع و منتهای رجعت قرار می‌دهند و بر آن هستند تا با پروردگار جهانیان که برای پیامبر(ص) تجلی کرده، ملاقات داشته باشند، که امید به خدا و آخرت داشته و «کثیرالذکر» باشند.(احزاب، آیه ۲۱)

۵. بصیرت: ممکن است شخصی چشم سالم داشته باشد، ولی به سبب آنکه قلبی بیمار دارد بینایی و بصیرتی نسبت به حقایق نداشته باشد. پس درک و شناخت وارونه‌ای نسبت به حق و باطل داشته و گرایش‌ها وگریزش‌هایش نیز نادرست و غلط باشد. خدا در قرآن بیان می‌کند که زمانی قلب انسان شناخت و گرایش صحیح دارد که براساس تقوا و هدایت تکوینی و فطری عمل و رفتار کرده و با فجور و گناه نور الهی و قوت و قدرت تعقل در ساحت اندیشه و انگیزه و شناخت و عمل را از دست نداده باشد؛ اما اگر با گناه، آن نور فطرت را خاموش کرده باشد تعقل و تفقه صحیح و درست نداشته و گرایش‌ها وگریزش‌هایش نیز نادرست خواهد بود.(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ اعراف، آیه ۱۷۹؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۵) از نظر قرآن، مؤمن به دلیل درجات شدت و ضعف ایمانی، ممکن است تحت تاثیر تماس شیطانی قرار گیرد و گرفتار شک و تردید شود، اما وقتی متوجه به ذکر الله می‌شود، دریچه قلب او بر حقیقت گشوده می‌شود و گرایش‌ها وگریزش‌هایش در مدار درست هدایت فطری تکوینی قرار می‌گیرد؛ زیرا هنگام ذکر الله بصیرت و بینایی می‌یابد و از کوردلی رها می‌شود و آثار وسوسه و تماس شیطانی به سرعت از میان می‌رود و دوباره در مسیر صحیح و درست قرار می‌گیرد.(اعراف، آیات ۲۰۱ و ۲۰۲)

۶. حیات معنوی: حیات حقیقی همان حیات ایمانی است که کافران از آن بی‌بهره هستند. از همین‌رو انذارهای پیامبران هیچ تاثیری در کافران ندارد.(یس، آیه ۷۰)

از نظر قرآن، ذکر الله عامل حیات بخشی معنوی به انسان است و مؤمنان با ذکر الهی از این حیات معنوی بهره‌مند می‌شوند؛ یعنی همان‌گونه که زمین مرده با آب باران حیات می‌یابد، دل‌های مرده با ذکر الله زنده می‌شود.(حدید، آیات ۱۶ و ۱۷)

۷. صلوات الهی: کثرت ذکر الله موجب می‌شود تا خدا و فرشتگان عنایت ویژه‌ای به مؤمنان دارای ذکر الله داشته باشند و بر آنان صلوات بفرستند و مؤمنان دارای این خصوصیت از دعا و سلام و صلوات الهی بهره‌مند شوند.(احزاب، آیات ۴۱ تا ۴۳)

۸. خروج از ظلمات به سوی نور: کثرت ذکر الهی از سوی مؤمنان موجب می‌شود تا اندک اندک از انواع ظلمات رهایی یافته و وارد ساحت نور شوند. این ذکر الله است که توجه خدا را به سوی بنده‌اش جلب می‌کند و خدا در مقام پاداش، خود به صلوات بر بنده می‌پردازد و فرشتگان را نیز مامور بدان می‌کند تا این‌گونه مؤمنان از ظلمات به سوی نور در آیند.(احزاب، آیات ۴۱ تا ۴۳)

باید توجه داشت که «یصلی علیکم» در مقام تعلیل برای «اذکر الله ذکرا کثیرا» است؛ به این معنا که کثرت ذکر الله موجب می‌شود تا خدا شرایط خروج از ظلمات به سوی نور را فراهم آورد.(المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۹)

۹. رحمت خاص: کثرت ذکر الله موجب می‌شود تا مؤمنان به پاداش الهی برسند و از رحمت رحیمی خدا بهره‌مند شوند که یکی از آثار آن همان خروج از ظلمات به سوی نور است.(همان)

۱۰. نورانیت دل و محیط‌زیست: ذکر الله به‌ویژه در بامدادان و شامگاهان موجب می‌شود تا دل‌های ذاکران نورانیت یابد و محیط‌زیست آنان از جمله خانه‌های دل و ظاهری آنان نیز نورانی شود. (نور، آیات ۳۵ و ۳۶) کسانی که چشم بصیرت دارند این نور محیطی را می‌بینند، چنان‌که نور باطنی افراد ذاکر را می‌بینند.

۱۱. قداست و احترام: محیطی که در آن ذکر الله باشد، به نور الهی روشن می‌شود و قداست و احترام خاص می‌گیرد و خدا در مقام حامی و حافظ از آن محیط عمل کرده و دشمنان آن محیط‌های مقدس و محترم را دور می‌سازد و نابود می‌کند. (حج، آیه ۴۰)

۱۲. رهایی از غفلت: انسان در دنیا و تحت تاثیر محیط زندگی و آرایه‌های دنیوی از ثروت و قدرت، گرفتار غفلت از خدا و آخرت می‌شود و حتی شهادت خویش به ربوبیت الهی را نادیده می‌گیرد(اعراف، آیه ۱۷۲)، اما وقتی انسان در حال ذکر الله باشد این غفلت از میان می‌رود و دوباره همه حقایق در برابرش تجلی و ظهور می‌یابد و از غفلت می‌رهد. (اعراف، آیه ۲۰۵)

۱۳. رستگاری: هیچ چیزی برتر از رستگاری ابدی نیست که سعادت ابدی در بهشت را برای انسان رقم می‌زند. از نظر قرآن، ذکر الله موجب تزکیه انسان و دستیابی به رستگاری ابدی است. (اعلی، آیات ۱۴ و ۱۵)

۱۴. مغفرت: کسی که ذکر می‌گوید از مغفرت الهی بهره‌مند می‌شود و خدا او را در حفاظ خویش در می‌آورد تا دفع بلا و رفع بلا و جلب منفعت برای او اتفاق افتد.(آل عمران، آیات ۱۳۵ و ۱۳۶؛ احزاب، آیه ۳۵)

۱۵. بهشت: از پاداش مهم ذکر الله ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن است.(آل عمران، آیات ۱۳۵ و ۱۳۶)

۱۶. روزی بی‌حساب: کسانی که ذکر الله دارند هرگز گرفتار غفلت در دنیا نمی‌شوند و تجارت و خرید و فروش، آنان را از هدف اصلی باز نمی‌دارد و غافل نمی‌سازد. این افراد چون دنبال ذکر الله و اطاعت و رضایت او هستند، خدا به آنان از فضل خود رزق بی‌حساب می‌دهد که برنامه‌ریزی شده نیست، بلکه پاداشی برای ذکر الله آنان است.(نور، آیات ۳۷ و ۳۸)

آداب ذکر الله

ذکر الله دارای آدابی است که مراعات آن می‌تواند در تاثیرگذاری آن نقش اساسی داشته باشد. از نظر قرآن، اموری چون اخلاص در ذکر و بریدن کامل از غیر(مزمل، آیه ۸)، تضرع(اعراف، آیه ۲۰۵)، خوف و خشیت(انفال، آیه ۴)، ترک صدای بلند(اعراف، آیه ۲۰۵)، استغفار از هر پیامد و دنباله اعمال و گفتار خویش(آل عمران، آیه ۱۳۵)، ذکر گفتن براساس تعلیمات الهی نه براساس بدعت(بقره، آیه ۲۳۹)، بهره‌گیری از همه ابزارهای ذکر از چشم(کهف، آیه ۱۰۱)، گوش و شنوایی(همان) و زبان(اعراف، آیه ۲۰۵) و قلب(کهف، آیه ۲۸)، اشتیاق در ذکر(طه، آیات ۳۳ و ۳۴)، ذکر کثیر داشتن(همان) و مانند آنها در تحقق ذکر و آثار آن نقش اساسی دارد. برخی از زمان‌ها و مکان‌ها برای ذکر بهتر است و تاثیرات شگرفی دارد، مثلا در ایام تشریق در مکه(بقره، آیه ۲۰۳)، ایام حج در عرفات(بقره، آیات ۱۹۸ تا ۲۰۳)، زمان کار روزانه(مزمل، آیات ۷ و ۸)، زمان وقوف در مشعر و مکان مشعر(بقره، آیه ۱۹۸)، بامدادان و شامگاهان(اعراف، آیه ۲۰۵؛ نور، آیه ۳۶؛ انسان، آیه ۲۵) زمان و مکان بسیار مناسبی برای ذکر است.

با آنکه نماز از مصادیق ذکر الله است، اما ممکن است شخص نماز را به عنوان ذکر الله داشته باشد، ولی آن را در قالب اخلاص به‌جا نیاورد و غیر خدا را در آن دخالت دهد. در ذکر الله می‌بایست اخلاص به تمام معنا تحقق یابد و اگر نماز به عنوان ذکر تاثیر دارد زمانی است که تنها برای خدا نه برای ریا و امور دیگر انجام شود.(طه، آیات ۱۳ و ۱۴)

به هر حال ذکر الله از هر عمل عبادی دیگر افضل است؛ زیرا اعمال عبادی برای توجه و یادکرد خدا است و کسی که ذکر الله اعراض دارند یعنی مشغول عبادت است و در اطاعت و رضایت خدا است. از این‌روست که ذکر الله در قرآن اکبر دانسته شده که می‌تواند بزرگی آن به سبب فضیلت در عبادت و افضل اعمال بودن باشد.(عنکبوت، آیه ۴۵؛ مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۴۸)

باید توجه داشت که ذکر الله در هر حالی قابل تحقق آسان است؛ زیرا انسان حتی اگر مشغول به تجارت و کارهای روزمره دیگر باشد و به‌ظاهر مشغول عبادتی چون نماز نباشد باز ذکر الله دارد و جهت‌گیری زندگی خویش را خدا و وجه‌الله و ذکر الله قرار داده تا اطاعت و رضایت او را به دست آورد.

پس ذکر الله از این جهت می‌تواند به عنوان عبادت دائمی مطرح باشد و از همین سبب برتر و بزرگ‌ترین عبادت حتی از نماز است که در محدوده زمانی خاص انجام می‌شود.(نور، آیات ۳۷ و ۳۸؛ عنکبوت، آیه ۴۵)

کسانی که اهل اسراف، رفاه‌زدگی، عدم استقامت در راه اسلام و شریعت و ثروت‌اندوزی هستند از ذکر الله اعراض دارند و به آن اهتمامی نمی‌ورزند. در نتیجه گرفتار انواع عذاب‌های دنیوی چون تنگدستی مالی و عذاب‌های اخروی چون جهنم می‌شوند.

قلب مؤمن به سبب نرمی و خشیتی که دارد در حال ذکر دائم است و هرگز دمی نفس او، از ذکر الله غافل نمی‌شود، چنان‌که متاثر از غافلان از ذکر الله قرار نمی‌گیرد و اطاعت آنان را در پیش نمی‌گیرد(اعراف، آیه ۲۰۵؛ کهف، آیه ۲۸)، اما کسی که قلبی دارای قساوت دارد همواره غافل از ذکر الله است.(زمر، آیه ۲۲) این افراد کسانی چون کافران(انبیاء، آیات ۳۹ و ۴۲)، مشرکان(اسراء، آیه ۴۶)، منکران آخرت(اسراء، آیات ۴۵ و ۴۶) و دنیاطلبان هستند که دنبال زندگی دنیوی می‌روند و توجهی به آخرت ندارند.(نجم، آیه ۲۹)

کسانی که اهل اسراف(طه، آیات ۱۲۴ و ۱۲۷)، رفاه‌زدگی(فرقان، آیات ۱۷ و ۱۸)، عدم استقامت در راه اسلام و شریعت(جن، آیات ۱۶ و ۱۷)، ثروت‌اندوزی(زخرف، آیات ۳۲ و ۳۶) هستند از ذکر الله اعراض دارند و به آن اهتمامی نمی‌ورزند. در نتیجه گرفتار انواع عذاب‌های دنیوی(زخرف، آیات ۳۶ تا ۴۲) چون تنگدستی مالی(طه، آیه ۱۲۴)، عذاب‌های اخروی چون جهنم می‌شوند. (کهف، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱)

چراغ راه

منزلت علی(ع) همانند خانه خدا

قال‌النبی(ص): «مثل علی(ع) کمثل بیت‌الله الحرام یزار و لا یزور».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: مثل علی(ع) همانند خانه خدا (کعبه معظمه) است، که به زیارت او می‌روند، و زیارت می‌شود، ولی او به زیارت کسی نمی‌رود.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۸۴

حکایت خوبان

تربیت علی(ع) به دست رسول خدا(ص)

علامه مجلسی به نقل از کتاب بشائر المصطفی روایت می‌کند: فاطمه بنت اسد(س) وقتی علی‌ابن ابی‌طالب(ع) را به دنیا آورد که سی‌سال از عمر مبارک رسول اکرم(ص) گذشته بود، و رسول خدا(ص) او را به شدت دوست می‌داشت و به فاطمه بنت اسد(س) فرمود: گهواره علی(ع) را در کنار بستر من بگذار، و خود حضرت تربیت و پرورش علی(ع) را عهده‌دار می‌شد، و به هنگام شست‌وشو، شخصا علی(ع) را می‌شست و شیر به دهانش می‌ریخت و در موقع خواب گهواره‌اش را تکان می‌داد، و در بیداری با او صحبت می‌کرد و او را بر سینه خود می‌گرفت و می‌فرمود: این برادر و ولی و یاور و برگزیده و ذخیره و پناه و پشتیبان من و یار و کمک کار و وصی من، و همسر دختر من، و امین بر وصیت و جانشین من است، و همیشه او را به دوش می‌گرفت و در کوه‌ها و دره‌ها و بیابان‌های مکه مکرمه می‌گرداند و طواف می‌داد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۹، ح ۱۱

پرسش و پاسخ

اثبات امامت علی(ع) با قرآن -۲

پرسش:

آیا با قرآن کریم که مورد اجماع و پذیرش همه مسلمانان جهان می‌باشد، می‌توان امامت علی(ع) را به اثبات رساند؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به دو آیه اثبات‌کننده امامت علی(ع) شامل: ۱- آیه تبلیغ رسالت ۲- آیه ولایت پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۳- آیه اولی‌الامر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایهاالذین امنوا اطیعواالله واطیعواالرسول و اولی‌الامر منکم» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا(ص) و اولی‌الامر(اوصیای پیامبر(ص)) از خودتان را.»(نساء- ۵۹)

در این آیه شریفه با سبک و سیاق واحد و عدم تکرار لفظ «اطیعو» اطاعت خدا و رسول و اولی‌الامر واجب شده است و از این جهت که اطاعت از اولی‌الامر اطلاق دارد بیشتر مفسرین مفهوم «عصمت» را برای اولی‌الامر استنباط کرده‌اند، چرا که اگر اولی‌الامر معصوم نبودند، دستور به اطاعت محض از آنها به نحو اطلاق معنی نداشت و حتما باید با قید و شرط و شروطی همراه می‌شد. لذا طبق آنچه در روایات آمده معصومین منحصر در امامان شیعه‌اند.

در این رابطه «حاکم حسکانی» مفسر معروف اهل سنت در ذیل این آیه پنج حدیث نقل کرده که در همه آنها عنوان «اولی‌الامر» بر علی(ع) تطبیق داده شده است.(شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۵۱)

همچنین «ابوبکرابن مؤمن شیرازی» از علمای اهل سنت در رساله «اعتقاد» از «ابن عباس» نقل می‌کند که آیه فوق درباره حضرت علی(ع) نازل شده است.(احقاق‌الحق، ج ۳، ص ۴۲۵) و در تفسیر «البحرالمحیط» نوشته «